

غزل شماره ۱۱۰

پیرانه سَرَم عشقِ جوانی به سراقاد
وان راز که در دل به نهنتم به دراقاد
از راهِ نظر مرغِ دلم کشت هوا کیر
ای دیده نکه کن که به دام که دراقاد
دردا که از آن آهویِ مشکینِ سیه چشم
چون نافه بسی خونِ دلم در جگر اقاد

از رهگذرِ خاکِ سرِ کویِ شما بود

هر ناله که در دستِ نسیمِ سحرِ اقا

مژگانِ تو تا بیخِ جهانگیر بر آورد

بس کشته دل زنده که بر یکدیگر اقا

بس تجربه کردیم در این دیر کافات

با درد کشان هر که در اقا بر اقا

گر جان بدهد سنگِ سیاه، لعل نگرود

با طینتِ اصلی چه کند، بدگهر اقا

حافظ که سر زلفِ بتان دست کشش بود
بس طرفه حریفست کش اکنون به سراقاد

تفسیر فال

اتفاقی در زندگیا ت رخ داده است که سبب شده تا به خود آمدی و از خواب غفلت بیدار شوی. این لحظه، فرصتی استثنایی برای جبران کاستی‌ها و اشتباهات گذشته به شمار می‌رود. شما در طول سال‌ها تجربیات گرانبهایی کسب کرده‌اید که اکنون می‌توانند همچون چراغی راهنمای شما در مسیر آینده باشند و در مواقع مختلف به کارتان بیایند. فراموش نکن که کدورت‌های قدیمی و دلخوری‌هایی که ممکن است بر دوش شما سنگینی کنند، تنها بار اضافی هستند که مانع از پیشرفت شما می‌شوند. بنابراین، با روحیه‌ای مثبت و باطنی خوش زندگی کن و این واقعه را به فال نیک بگیر؛ زیرا هر پایان، آغاز جدیدی را نیز به همراه دارد و این مرحله ممکن است دریچه‌ای جدید برای فرصت‌های تازه باشد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)